

روشن

دو هفته نامه
نقد و بررسی کتاب

سال چهارم | دوره جدید | شماره ۳
نیمه اول اردیبهشت ۱۳۹۶ | صفحه ۳۲ | ۵۰۰۰ تومان
No. 3 | 32 Pages | March 2017

من
مردی به نام اوه
هستم
زندگی خصوصی اوه و همسایگانش



فرم اشتراک مجله روشن

نام:	نام خانوادگی:	زن ☐ مرد ☐
تاریخ تولد:	/ /	محل تولد:
پست الکترونیکی:		
تلفن همراه:		
تلفن ثابت:		
نشانی منزل:		
کد پستی ده رقمی:		
میزان تحصیلات: ابتدایی ☐ راهنمایی ☐ دبیرستان ☐ دیپلم ☐ کارشناسی ☐ کارشناسی ارشد ☐ دکترا ☐		
رشته تحصیلی / تخصصی:		
شغل:		

لطفا پس از تکمیل کردن فرم، آن را به یکی از شعب کتابفروشی بهمن تحویل دهید.

برنده جایزه کتاب سال **جلفه منتقدان آمریکا** در سال ۲۰۱۰
 برنده جایزه **پولیترو داستانی** در سال ۲۰۱۱

جوخه
 زمان

جنیفر اگان

فروغ تالوصمدی



دوشن

دوهفته نامه
نقد و بررسی کتاب

سال چهارم | دوره جدید | شماره ۳
نیمه اول اردیبهشت ماه ۱۳۹۶

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مجید منتظر مهدی
سر دبیر: فرحناز دهقی

آدرس دفتر نشریه: کرج، چهارراه طالقانی
شمالی، نبش کوچه نسیم، ساختمان
ارکیده، طبقه سوم

شماره تماس: ۰۲۶۲۲۶۲۹۱۱

تحریریه: ناهید صباحی، سهیل نوری
همکاران این شماره: یاسمن طلوعی، فرهاد قلی زاده
طراحی و گرافیک: نیکو صالحی فراهانی

خواندن

۲

داره از لای کتاب خون می چکه!

قدم زدن با ملکهٔ رمان های جنایی

دریچه

۱۱

شب های فریبنده

نگاهی به رمان «شب ممکن»

نوشته محمد حسن شهسواری

آوازه

۱۴

من ترانه مترجم هستم

بررسی کارنامهٔ ترجمه های علیدوستی

حکایت

۲۰

مردی به نام فردریک بکمن

چطور ورق زندگی نویسندهٔ کتاب «مردی

به نام اوه» برگشت؟

کودک من

۲۶

خرسی توی وان خانه مان

ماجراهای پدینگتون خرس محبوب ادبیات

جوجه اردک زشتی که نویسنده شد

فراز و فرود زندگی هانس کریستین آندرسن

پرتوه

۵

رمان مورد علاقهٔ کشور همسایه

نویسندهٔ پرفروش ترین رمان ترکیه کیست؟

زنان در خاور میانه زودتر پیر می شوند

مصاحبه با الیف شافاک

نامه ها

۲۳

کلیدر بهترین رمانی است که خوانده ام

نامهٔ از سر وجد جمالزاده به دولت آبادی

دست کشید؟

برگه ای که کتاب

۱۸

منطق الطیر

در دنیای مرغان چه می گذرد؟

خودنویس

۲۵

سالی که نکوست...

چگونه اهداف سال پیش رو را بنویسیم؟



داره از لای کتاب خون می چکه!

قدم زدن با ملکهٔ رمان‌های جنایی

یاسمن طلوعی | امروزه در سراسر دنیا سریال‌های ترسناک و جنایی طرفداران بسیاری پیدا کرده‌اند و جزو جدانشدنی اوقات فراغت بسیاری از مردم محسوب می‌شوند. در دنیای ادبیات نیز کتاب‌های زیادی پیدا می‌شوند که هیجان ناشی از خواندنشان هیچ از تماشای آن سریال‌ها کم ندارند. رمان‌هایی که خود منبع ساخت همان فیلم‌ها و سریال‌ها هستند. در این میان کتاب‌های آگاتا کریستی بهترین انتخاب‌های ممکن هستند.

نام آگاتا کریستی در ادبیات مترادف «رمز و راز» است بنابراین هیچ تعجبی ندارد که او پرفروش‌ترین نویسنده در طول تاریخ، نخستین نویسنده‌ای که جایزهٔ *Mystery Writers of America's Grand Master Award* را به‌دست آورده و بیش از سایر نویسندگان آثارش به زبان‌های دیگر ترجمه شده باشد و نمایشنامهٔ تله موش او طولانی‌ترین نمایشی است که روی پرده تئاتر رفته است.

این نمایشنامه از زمانی که برای اولین بار در سال ۱۹۵۲ در لندن به روی صحنه تئاتر آمباسودر رفت همواره و بدون وقفه در تئاترهای لندن بر روی صحنه بوده است. در تاریخ هنرهای نمایشی طولانی‌ترین زمان بر روی صحنه بودن متعلق به این نمایشنامه است که به یکی از جاذبه‌های توریستی لندن تبدیل گردیده است و گردشگرانی که از این شهر بازدید می‌کنند سعی می‌کنند تا آنجا که مقدور است تماشای آنرا از دست ندهند.

کریستی شصت و شش رمان نوشته و تاثیر و شهرتش در ژانر ادبیات پلیسی نظیر ندارد. بنابراین اگر تاکنون از او کتابی نخوانده‌اید، مواجه شدن با این تعداد کتاب از یک نویسنده ممکن است تصمیم‌گیری برای آغاز خواندن



کتاب‌های او را برایتان مشکل کند. اما هیچ نگران نباشید آنچه در ادامه می‌خوانید پیشنهادهای ما نه تنها برای عاشقان رمان پلیسی، بلکه برای کسانی است که تا به حال هیچ کتابی در این ژانر نخوانده‌اند.

۱. قتل در قطار سریع‌السیر شرق

«قتل در قطار سریع‌السیر شرق» مشهورترین رمان کریستی است. داستانی درباره مردی که در یک قطار لوکس که بین دو شهر پاریس و قسطنطنیه در حرکت است، به قتل می‌رسد. اما از شانس بد قاتل، پوآرو نیز در همان قطار حضور دارد و تا پرونده این قتل را به سرانجام نرساند از پا نمی‌نشیند. این کتاب نمونه درجه یکی از حضور شخصیت‌های گوناگون رمان‌های کریستی است که هر کدام با ویژگی‌های منحصر به فردشان در ذهن خواننده ماندگار می‌شوند. این کتاب سرشار از هیجان، تعلیق، ماجراجویی و ذکاوت است که شک نداریم با خواندنش تبدیل به یکی از طرفداران ملکه ادبیات پلیسی می‌شوید. «قتلی که در یک قطار در حال حرکت اتفاق می‌افتد...» و سوسه نشدید همین الان به کتابفروشی بروید؟



قتل در قطار
سریع‌السیر
شرق
آگاتا کریستی
مترجم: محمد
گذرآبادی
نشر: هرمس

۲. ده بچه زنگی

اگرچه امروزه رمان «ده بچه زنگی» از سایر رمان‌های او کمتر شناخته شده است اما در سال ۱۹۳۹ که منتشر شد تأثیر بزرگی بر ادبیات پلیسی جهان گذاشت. این کتاب پرفروش‌ترین رمان کریستی و ششمین کتاب پرفروش در تاریخ است. داستان از این قرار است که ده نفر توسط افرادی به ظاهر مختلف دعوت می‌شوند که تعطیلات خود را در جزیره‌ای دورافتاده به نام «جزیره زنگی» بگذرانند. بعضی از آنها قبلاً یکدیگر را سر موضوعی می‌شناخته‌اند؛ ولی بیشترشان قبل از رفتن به جزیره هیچ‌گاه یکدیگر را ندیده‌بوده‌اند. این ده نفر هر کدام به گونه‌ای در گذشته خود باعث قتل یک فرد شده‌اند. پس از گذشت مدتی در جزیره، آن‌ها متوجه می‌شوند که همه از سوی یک فرد به آنجا دعوت شده‌اند. فردی که با اینکه در



ده بچه زنگی
آگاتا کریستی
مترجم: خسرو
سمیعی
نشر: هرمس



جزیره نیست از راز همه آن‌ها آگاه است؛ این فرد شروع به قتل رساندن تک‌تک آن‌ها به روشی عجیب می‌کند.

❑ دشمن پنهان

دومین رمان کریستی به نام «دشمن پنهان» دو شخصیت محبوب مجموعه آثار او را به مخاطبینش معرفی کرد. داستان این کتاب با دیدار تامی و توپنس در لندن پس از جنگ جهانی اول آغاز می‌شود. آن دو آینده‌شغلی مناسبی برای خود نمی‌بینند برای همین تصمیم می‌گیرند که آگهی عجیبی در روزنامه چاپ کنند و تلاش کنند به عنوان ماجراجویان حرفه‌ای استخدام شوند. اگرچه ابتدا این آگهی را برای تفریح و شوخی منتشر می‌کنند



دشمن پنهان
آگاتا کریستی
مترجم: محمد
طاهر ریاضی
نشر: هرمس

اما کم‌کم ماجرا جدی می‌شود و فرد مرموزی تصمیم به استخدام آن دو می‌گیرد...

این کتاب به خوبی اوج مهارت داستان‌نویسی کریستی را نشان می‌دهد که تا چه اندازه می‌تواند در داستان‌هایش مخاطب را با خود همراه کند. ❑





رمان مورد علاقه کشور همسایه

نویسنده پرفروش‌ترین رمان ترکیه کیست؟





سهیل نوری «در ترکیه مردان می‌نویسند و زنان می‌خوانند، من می‌خواهم تغییر این معادله را بینم.» این جمله را الیف شافاک نویسنده ۴۵ ساله ترکیه‌ای می‌گوید؛ نویسندهٔ پرفروش‌ترین رمان تاریخ کشورش. زنی که در استراسبورگ فرانسه متولد و در اسپانیا و عمان بزرگ شده اما دغدغه‌های سرزمین مادری‌اش همیشه برایش مهم‌ترین اولویت بوده است. متولدشدن از مادر دیپلماتی که پایش را فراتر از سنت‌های زمانه گذاشته یا پرورش در آزادترین کشورهای جهان او را واداشته که دربارهٔ مصائب زنان شرقی حساسیت پیدا کند.

او از کودکی میان شرق و غرب و فرهنگ‌های متفاوتشان همواره در نوسان بوده است. محل زندگی‌اش نیز میان استانبول و لندن یک‌سره در حال جابه‌جایی است. همچون سال‌های کودکی‌اش که میان دامن مادر بزرگ سستی و آغوش مادری مدرن و آزاداندیش گذشت. عجیب نیست که در اغلب رمان‌های او نوعی از تضاد میان مفاهیم و نگرش‌ها وجود دارد. زنی که وراج و خوش‌گذران است، در مقابل زنی قرار می‌گیرد که عادت به مزه‌مزه کردن کلمات و گفته‌هایش دارد. مردی که ثروت و قدرت فراوانی دارد، همسری زبان و دچار زوال عقل دارد. دختری که از فرط فقر ناچار به تن‌فروشی می‌شود با مرد متعصب مذهبی روبه‌رو می‌شود و...

شافاک تاکنون نزدیک به بیست کتاب منتشر کرده است و رمان «ملت عشق» او پرفروش‌ترین رمان تاریخ ترکیه است. ملت عشق روایتگر داستان زندگی روزمرهٔ زنی است که به طور اتفاقی درگیر اندیشه‌های شرقی می‌شود. او که از زندگی‌اش سرخورده است و احساس تنهایی شدیدی می‌کند، با شناختن زندگی مولانا، شمس تبریزی، کیمیا خاتون و چند شخصیت دیگر به درک عمیقی از خود و زندگی می‌رسد. این کتاب در ایران در عرض کمتر از سه سال به چاپ پانزدهم رسیده است.

«شپش پالاس» دومین اثر ترجمه‌شده از شافاک در ایران است. داستان این کتاب پیرامون زندگی روزمرهٔ ساکنین آپارتمانی اسرارآمیز می‌گذرد که از بوی بد زباله‌هایشان به ستوه آمده‌اند. آپارتمانی که استعاره‌ای است از استانبول افسانه‌ای با همهٔ



شپش پالاس
نویسنده: الیف
شافاک
مترجم: تهمنه زار
دشت
نشر: مروارید



ملت عشق
نویسنده: الیف
شافاک
مترجم: ارسلان
فصیحی
نشر: ققنوس



مناسبات و البته تناقضاتی که در آن موج می‌زند. شپش پالاس لایه‌لایه است، در نخستین پوسته‌اش معاشرت‌های افرادی را می‌بینیم که تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارند اما برحسب تصادف یا سرنوشت مجبور به همزیستی هستند و همین پلی می‌شود به لایه دوم داستان که شخصیت‌ها را عمیق‌تر واکاوی می‌کند. زنان در این رمان حضور چشمگیری دارند. آن‌ها از مردان داستان، پیچیده‌تر، ازهم گسیخته‌تر، منزوی‌تر و آسیب‌دیده‌تر هستند. اما روحیه اغلبشان مقاوم و قدرتمند است، سرشار از امید و آرزو هستند و می‌توانند خود و زخم‌هایشان را ترمیم کنند.

”

با وجود آنکه کتاب‌های دیگر شافاک از جمله «آینه‌های شهر»، «من و استاد»، «معرم» و «اسکندر» نیز به فارسی ترجمه شده‌اند اما هیچ کدام اقبال ملّت عشق را پیدا نکرده‌اند.

شالوده این رمان نفی افراط‌گرایی است و به نظر می‌رسد چنین شعاری در روزگاری که جهان هر لحظه از عقاید افراطی آسیب می‌بیند و زخم عمیقی بر جان‌ش می‌نشیند، باعث فروش بالایی کتاب شده است.

“

ملّت عشق نثر ساده و بی‌پیرایه‌ای دارد. ترکیب زندگی روزمره زنی مدرن با شمس تبریزی، مولانا و دختری جوان که در گذشته‌ها زندگی می‌کردند، داستانی پراز

کشش را خلق کرده است. شالوده این رمان نفی افراط‌گرایی است و به نظر می‌رسد چنین شعاری در روزگاری که جهان هر لحظه از عقاید افراطی آسیب می‌بیند و زخم عمیقی بر جان‌ش می‌نشیند، باعث فروش بالایی کتاب شده است.

شافاک صریح و شفاف در کتابش می‌نویسد: «کلماتی که برای توصیف پروردگار به کار می‌بریم، همچون آینه‌ای است که خود را در آن می‌بینیم. هنگامی که نام خدا را می‌شنوی ابتدا اگر موجودی ترسناک و شرم‌آور به ذهنت بیاید، به این معناست که تو نیز بیش‌تر مواقع در ترس و شرم به سر می‌بری. اما اگر هنگامی که نام خدا را می‌شنوی ابتدا عشق و لطف و مهربانی به یادت بیاید، به این معناست که این صفات در وجود تو نیز فراوان است.»



الیف شافاک:

زنان در خاور میانه زودتر پیر می شوند



الیف
شافاک

فرحناز دهقی | الیف شافاک تاکنون درباره موضوعات متفاوتی به گفتگو نشسته اما مصاحبه‌ای که در ادامه می‌خوانید توسط وبسایت ادبی Wildriverreview ترتیب داده شده و بر روی خود او به عنوان یک زن نویسنده متمرکز شده است و در عین مختصر و موجز بودن، حاوی نکته‌ها و جزئیات ارزشمندی برای شناخت شخصیت و نحوه نوشتن اوست:



❑ تاکنون هشت رمان منتشر کرده‌اید، استاد دانشگاه رشته مطالعات خاور نزدیک و مطالعات زنان در دانشگاه آریزونا هستید، و در مجامع مدنی حضور فعالی دارید. با این همه مشغله چطور برای رمان‌نویسی برنامه‌ریزی می‌کنید؟

برخی از آدم‌ها به انزوا و سکوت نیاز دارند تا بتوانند بنویسند. برای من دقیقا برعکس است. من به صدا و هیاهو نیازمندم و باید در تحرک باشم تا بنویسم. درست است که نوشتن یک روند انزواطلبانه است و من موقع نوشتن در خودم غرق می‌شوم و غالباً تنها هستم؛ اما من هرگز خودم را از همه چیز جدا نمی‌کنم تا فقط بر روی کتابم تمرکز کنم شاید دلیلش این باشد که به نوشتن به عنوان یک وظیفه یا شغل نگاه نمی‌کنم.

❑ روشتان در کتاب‌نوشتن چگونه است؟

ترکیه یک جامعهٔ مردسالار است و زن بودن در چنین جامعه‌ای به معنای روبه‌روشدن با مصائب زیادی است. از طرف دیگر برای یک نویسنده ترکیه‌ای، جوان بودن یک امتیاز نیست. تنها راه نویسندگان زن برای کسب احترام این است که سریعاً سالخورده شوند! تصور می‌کنم تصادفی نیست که زنان در خاورمیانه زودتر از زنان در غرب پیر و شکسته می‌شوند. زمانی در شرق قدرتمند تلقی می‌شوی که دیگر جوان نباشی.

برای نوشتن هر رمان مسیر متفاوتی را طی می‌کنم. تمامی کتاب‌های من هم به لحاظ محتوا و هم به لحاظ شیوه و فرم با یکدیگر متفاوتند چرا که من برای نوشتن هر کدام آدم متفاوتی بوده‌ام.

❑ از چه کتاب یا نویسنده‌ای الهام می‌گیرید؟ و چطور شیوهٔ رمان‌نویسی شما از آن‌ها متأثر می‌شود؟

“

من به همان اندازه که از ادبیات غرب الهام می‌گیرم، از راویان صوفی جهان شرق نیز

متأثر می‌شوم. اما اگر بخواهم برای شما چندتا نمونه نام ببرم باید به جیمز بالدوین، نیکلای گوگول، رومی، سعدی، خلیل جبران... اشاره کنم.



■ تمامی رمان‌های شما به نوعی دربرگیرنده موضوعات تاریخی، سیاسی و احساسی است. چطور برای نوشتن آن‌ها تحقیق می‌کنید؟

بسته به اینکه در چه سطح و چه فصلی از زندگی‌ام هستم، داستان‌ها به سمت من می‌آیند یا من به سمت داستان‌ها حرکت می‌کنم. سپس درباره موضوعی که می‌خواهم بنویسم بسیار مطالعه می‌کنم. به ویژه اگر دارای درون‌نمایه‌ای تاریخی هم باشد. تاریخچه سیاسی، فرهنگی و مذهبی پیرامون موضوع را با دقت می‌خوانم. به جزئیات بسیار علاقه‌مندم؛ بنابراین مطالعاتم موشکافانه است. اما وقتی که دست به قلم می‌برم، مطالعه و خواندن را کنار می‌گذارم و فقط می‌نویسم.

■ از سن کم به همراه مادر مستقل و قدرتمندان در غرب زندگی کرده‌اید، فکر می‌کنید این مهاجرت در نگرش شما نسبت به ترکیه تغییری ایجاد کرده باشد؟

همینطور است. من توسط یک مادر تنها بزرگ شدم و این زندگی و نویسندگی‌ام را تغییر داد. هرگز در زندگی شخصی‌ام با خانواده یا زندگی مردسالار روبه‌رو نشده‌ام. و جابه‌جایی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر، به من بینش متفاوتی داد. من همیشه بیرون از گود به ترکیه نگاه کرده‌ام.

■ و سوال آخرم، آیا نسبت به همکاران نویسنده مردان، شما به عنوان یک زن در ادبیات ترکیه دارای امتیاز بیشتری هستید؟

به غیر از دسترسی مستقیم به فرهنگ زنان که منبع فوق‌العاده‌ای از هوش و درایت است، مزیت دیگری نمی‌بینم. ترکیه یک جامعه مردسالار است و زن بودن در چنین جامعه‌ای به معنای روبه‌رو شدن با مصائب و چالش‌های زیادی است. از طرف دیگر برای یک نویسنده ترکیه‌ای، جوان بودن یک امتیاز نیست. تنها راه نویسندگان زن برای کسب احترام این است که سریعاً سالخورده شوند! نویسندگان جوان کمتر از نویسندگان سالخورده جدی گرفته می‌شوند. تصور می‌کنم تصادفی نیست که زنان در خاورمیانه زودتر از زنان در غرب پیر و شکسته می‌شوند. چرا که زمانی در شرق قدرتمند تلقی می‌شوی که دیگر جوان نباشی. ■



شب‌های فرینده

نگاهی به رمان «شب ممکن» نوشته

محمد حسن شهسواری

صالح رستمی | محمد حسن شهسواری هفت سال بعد از نوشتن رمان جسورانه و تأمل برانگیز «پاگرد» شب‌هایی را برای مخاطبینش خلق کرده که بسیار فرینده‌اند. رمان خوش‌خوان «شب ممکن» که در سال ۱۳۸۷ برای اولین بار منتشر شد، روایتی پر ابهام را به مخاطب عرضه می‌کند که قابل تأمل است. شب ممکن روایتی است شامل پنج شب (پنج فصل) از زندگی چند دوست جوان، پنج شب متفاوت که علی‌رغم تمامی تضادها، پیوندهای تنگاتنگی با یکدیگر دارند. در هر یک از شب‌های پنج‌گانه برشی متفاوت از زندگی و شخصیت چند جوان روایت می‌شود. راوی هر شب یکی از شخصیت‌های پنج‌گانه است. این رمان، رمانی بدون قهرمان است و در واقع قهرمان اصلی‌اش، شب‌های متناقض رمان‌اند. چهار شب اول مانند هزار شب اول «هزار و یک شب»، بدنه اصلی رمان را تشکیل می‌دهد و در شب هزار و یکم یعنی شب آخر، نویسنده خود به عنوان یک





شخصیت وارد داستان می شود و به موشکافی ابهامات فصل های قبلی می پردازد. وقتی فصل اول رمان یعنی شب بوف را می خوانیم با روایتی ساده از زندگی و شیطنت های سه جوان، یعنی مازیار، سمیرا و هاله آشنا می شویم. اما با شروع فصل دوم رمان (شب شروع)، تمام ذهنیتی که نویسنده در فصل اول برای مخاطب ایجاد کرده است فرو می پاشد. نویسنده در تمامی شب های رمان با مخاطب بازی می کند. گاه هاله را می کشد و گاه مازیار را. گاه هاله از مرگ دوستش حرف می زند و گاه سمیرا. داستانی که شهسواری آفریده است و بازی های ذهنی او با مخاطب در طول رمان، مخاطب را درگیر می کند که کدام شب راست و کدام

”

نزدیک ترین کتابی که می توان به شب های ممکن شهسواری در میان رمان های فارسی یافت، «بوف کور» هدایت است. روایت شب ممکن شهسواری، دست کمی از روایت چند لایه و تودرتوی هدایت ندارد. تغییر و تکامل شخصیت های رمان شب ممکن مانند رمان بوف کور، مخاطب را به دام فریب نویسنده اش می اندازد.

“

شب دروغ است یا به عبارتی کدام شب ممکن است؟

نزدیک ترین کتابی که می توان به شب های ممکن شهسواری در میان رمان های فارسی یافت، «بوف کور» هدایت است. روایت شب ممکن شهسواری، دست کمی از روایت چند لایه و تودرتوی هدایت ندارد. تغییر و تکامل شخصیت های رمان شب ممکن مانند رمان بوف کور، مخاطب را به دام فریب نویسنده اش می اندازد.

مرگ یکی از عناصر مهم این شب ممکن است. در داستان

افرادی می میرند که ما نمی فهمیم به چه شکلی مردند، افرادی که در فصل های بعد و در ادامه داستان و ماجراهای ضد و نقیض آن، زنده اند. گویی تمامی افراد رمان مرده اند و ما داستان مردگانی را می خوانیم که زندگی خود را بیان کرده اند. شب ممکن، رمانی با روایتی غیر خطی و پیچیده است، شخصیت های رمان مدام در حال تغییرند. مازیار فصل اول که پسر مزه پران و شوخی است، در فصل دوم رمان، منتقدی ادبی می شود و در فصل سوم به فیلم نامه نویسی مشهور



شب ممکن
محمد حسن
شهسواری
نشر: چشمه

تبدیل می شود. این تغییر فقط در شغل و موقعیت اجتماعی او ظاهر نمی شود، بلکه ویژگی های اخلاقی و خصوصیات عمیق شخصیت او نیز تغییر می کنند.

وقتی مخاطب در فصل های اول و دوم با شخصیت مازیار آشنا می شود، او را مردی اخلاق گرامی یابد. اما وقتی با همین دید می خواهد به سراغ مازیار فصل سوم برود، گیج می شود؛ چرا که با شخصیتی عیاش و هوسران مواجه خواهد شد. اگر بخوایم به شخصیت محوری رمان یعنی هاله نگاهی بندازیم، می فهمیم که او

کمتر از دیگران دستخوش تغییر شده است و در تمامی شب ها همان هاله مر موز با شخصیتی چند بعدی و چند وجهی است. نویسنده در پایان تمامی شب های داستان، مخاطب را راه می کند تا با داستان نصفه نیمه ای که برایش تعریف کرده، در نهایت ابهام باقی بماند و در شب های بعدی همان داستان نصفه نیمه اش را نقض می کند و داستانی مخالف با آن را برای مخاطب بازگویی می کند.

شب ممکن را می توان رمانی در باره رمان و نوشتن دانست که راویان آن خود نویسنده اند. مطمئناً دغدغه های مطبوعاتی محمد حسن شهسواری و تجربیات او در نوشتن چنین رمانی، همانند رمان پاگرد، بی تأثیر نبوده است، رمانی با راویانی غیر قابل اعتماد که همیشه در حال فریب شما هستند. محمد حسن شهسواری که علاوه بر یک داستان نویس، یک روزنامه نگار فعال است، دغدغه های روزنامه نگارانه اش را در شب ممکن نیز وارد کرده است.

نکته مهم دیگر در شب ممکن، نگاه موشکافانه و دقیق شهسواری به جامعه خویش و به اقشار مختلف جامعه اش است. نگاه جامعه شناسانه او در این رمان، نسبت به مسائل مربوط به جوانان و ارتباط های آنان، نشان می دهد که شهسواری یک رمان نویس ساده نیست، بلکه نویسنده ای حساس نسبت به اطراف و جامعه خویش است. وقتی با شخصیت های متغیر داستان پا به دنیای جوانی شان می گذاریم، در می یابیم که نویسنده با ریزی بینی و دقت دنیای جوانان امروز را تصویر کرده است. دنیایی که روز به روز متفاوت تر می شود. وقتی پا به شب گردی ها و مهمانی ها و تنهایی های شخصیت ها می گذاریم و برخورد و دید متفاوت هر یک را با دنیایشان می بینیم، به دنیایی پا می گذاریم که با وجود تمامی دردها از دنیای ما غنی تر است. ■



من ترانه مترجم هستم

بررسی کارنامه ترجمه‌های علیدوستی



فرهادقلی زاده | اواخر بهار سال ۸۱ نام فیلمی بسیار شنیده می‌شد و فروشش هم از مرز چهارصد میلیون تومان گذشته بود. اما نه تنها هیچ ستاره‌ای در آن حضور



نداشت، بلکه بازیگر نقش اولش برای اولین بار در یک فیلم حضور پیدا کرده بود. بازی باور پذیر او در کنار موضوع فیلمنامه جذاب توانسته بود فیلم «من ترانه پانزده سال دارم» را کنار رقاباتی همچون مزاحم، شام آخر و مانی و ندا به موفقیت برساند. موفقیتی که تازه شروع راه ترانه علیدوستی بود.

او که اکنون سی و سه ساله است، بیش از نیمی از زندگی اش را به کار بازیگری مشغول بوده و مسیر کاری اش را طوری هدایت کرده که در کارنامه اش همکاری با کارگردانان طراز اولی همچون عباس کیارستمی، اصغر فرهادی، رسول صدرعاملی و مانی حقیقی به چشم می خورد.

علیدوستی به واسطه بازی در فیلم فروشنده، توانست در جشنواره کن سال ۲۰۱۶ در فرانسه حضور پیدا کند و با وجود آنکه جایزه ای نصیب خودش نشد اما شاهد گرفتن نخل طلای بهترین بازیگر مرد توسط شهاب حسینی و نخل طلای بهترین فیلمنامه توسط اصغر فرهادی باشد.

او طی سال ها فعالیتش نشان داده که قله های بلندی را برای صعود در نظر گرفته است اما آنچه او را در میان بازیگران هم سن و سالش متمایز می کند سرک کشیدنش به دیگر عرصه های هنر است.

”

او طی سال ها فعالیتش نشان داده که قله های بلندی را برای صعود در نظر گرفته است اما آنچه او را در میان بازیگران هم سن و سالش متمایز می کند سرک کشیدنش به دیگر عرصه های هنر است. علیدوستی که خود از مادری هنرمند و پدری فوتبالیست متولد شده، بارها در تئاترهای متفاوت بازی کرده، نمایشنامه خوانی کرده و حتی پیش از آنکه بازیگری را شروع کند به کلاس های فیلمنامه نویسی رفته است.

“

علیدوستی که خود از مادری هنرمند و پدری فوتبالیست متولد شده، بارها در تئاترهای متفاوت بازی کرده، نمایشنامه خوانی کرده، حتی پیش از آنکه بازیگری را شروع کند به کلاس های فیلمنامه نویسی رفته است و نامش را در برخی فیلم ها به عنوان سرمایه گذار نیز می توان جستجو کرد.

بسیاری از منتقدین علیدوستی را یک بازیگر باهوش می دانند، اما سابقه فعالیت های او نشان داده که این تعریف همه چیز



نیست که او می خواهد. کافی است شبکه‌های اجتماعی‌اش را از نظر بگذرانید تا با دغدغه‌های او که فراتر از بازیگری‌اش قرار می‌گیرد، آشنا شوید.

اظهار نظرهای جسورانه او درباره موضوعات مختلفی از جمله حقوق زنان، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس و... بارها صدای اعتراض‌ها به او را بلند کرده است. در تازه‌ترین مورد هم خالکوبی روی دستش که نشانه جنبش فمینیسم است، جنجال آفرین شد.

این بازیگر توانا که جزوی از تیم تقریباً همیشگی اصغر فرهادی محسوب می‌شود، به دلیل دو کتابی که تاکنون ترجمه کرده دیگر می‌توان نامش را تحت عنوان مترجم نیز قرار داد.

علیدوستی در این باره می‌گوید که مانی حقیقی به همراه اصغر فرهادی تصمیم داشتند که از روی یکی از داستان کوتاه‌های آلیس مونرو فیلمنامه فیلم کنعان را بنویسند و حقیقی به دلیل مشغله‌های زیادش از علیدوستی می‌خواهد داستان را ترجمه کند.

پس از آنکه کار ترجمه به اتمام می‌رسد، حقیقی به او پیشنهاد می‌دهد کار ترجمه داستان‌های مونرو را ادامه دهد. او طی بازی در این فیلم مجموعه داستانی از مونرو انتخاب می‌کند و کار ترجمه را آغاز می‌کند.

”

سرانجام سال ۹۰ این مجموعه داستان توسط نشر مرکز منتشر شد و ترجمه خانم بازیگر در نوزدهمین دوره کتاب سال در بخش ادبیات زبان‌های دیگر مورد تقدیر قرار گرفت.

استقبال از کتاب به اندازه‌ای بود که چاپ اولش پس از دو ماه تمام شد و حالا پس از گذشت پنج سال رویای مادر به چاپ هشتم رسیده است.

چهار سال پس از انتشار نخستین

مانی حقیقی به همراه اصغر فرهادی تصمیم داشتند که از روی یکی از داستان کوتاه‌های آلیس مونرو فیلمنامه فیلم کنعان را بنویسند و حقیقی به دلیل مشغله‌های زیادش از علیدوستی می‌خواهد داستان را ترجمه کند. پس از آنکه کار ترجمه به اتمام می‌رسد، حقیقی به او پیشنهاد می‌دهد که کار ترجمه داستان‌های مونرو را ادامه دهد.

“



ترجمه، انتخاب بعدی علیدوستی کاملاً متفاوت بود. نیکول کراوس، نویسنده‌ای آمریکایی است که به خاطر سه رمانش به نام‌های «مرد درون اتاق قدم می‌زند»، «تاریخ عشق» و «خانه بزرگ» شهرت پیدا کرد و نامش به فهرست بیست نویسنده برتر زیر چهل سال نیویورکر راه پیدا کرد.

او که از سال‌های نوجوانی‌اش به نویسندگی مشغول بوده، در سال ۲۰۰۲ اولین رمانش مرد درون اتاق قدم می‌زند که درباره حافظه و تنهایی است را منتشر کرد. رمان هیاهو آفرید و نام کراوس را در محافل ادبی مطرح کرد.

دومین کتاب او که با فاصله زمانی دو سال منتشر شد درباره بازمانده هشتاد ساله هولوکاست.

پیرمرد که نویسنده‌ای ناکام به نام «لئو گورسکی» است با وجود عمر نسبتاً طولانی‌اش اما باز هم دوست دارد بیشتر زندگی کند. شصت سال پیش او کار مهمی انجام داد: کتابی نوشت که زندگی‌های بسیاری را تغییر داده است. آلمای که نامش از روی یکی از شخصیت‌های کتاب گورسکی گرفته شده، یکی از آنهاست.

علیدوستی دومین ترجمه‌اش را هم دوباره به نشر مرکز سپرد و با توجه به اینکه نیکول کراوس در ایران نامی شناخته شده نیست، اما با این وجود تاکنون تاریخ عشق، در بازار نشر موفق بوده است. هم‌اکنون او سرگرم ترجمه سومین رمان کراوس است.

کیفیت ترجمه این بازیگر همواره واکنش‌هایی ضدونقیض داشته است. برخی از مترجمین و فعالین عرصه ادبیات اعتقاد دارند که تنها دلیل پرفروش شدن دو کتاب علیدوستی، نام و شهرتش به عنوان یک بازیگر است اما در طرف مقابل کسانی نیز ترجمه او را دقیق و موشکافانه تلقی می‌کنند.

اما آنچه در این میان آشکاراست بهبود کیفیت ترجمه او در بازه زمانی دو اثرش است. روانی و خوش خوانی ترجمه علیدوستی در دومین اثر به مراتب بهتر از نخستین کتاب او است و همانطور که پیش‌بینی می‌شود در آینده می‌توان شاهد ترجمه‌های مرغوب‌تری از او باشیم چرا که به گفته خودش حرفه ترجمه برای او جدی است. ■



تاریخ عشق
نیکول کراوس
مترجم: ترانه
علیدوستی
نشر: مرکز



روای مادرم
آلیس مونرو
مترجم: ترانه
علیدوستی
نشر: مرکز



منطق الطیر

پرنندگان جهان دور هم گرد آمدند،
تا مشکل بزرگی را حل کنند.

از رومی گرفته تا حافظ و سعدی و فردوسی شاعران و نویسندگان سرزمین مادر جهان محبوبیت بالایی دارند. اما این سال ها کمتر کسی از ماسراغ آثار کلاسیک و اشعار قدیمی مان را می گیرد. زبانمان در گذر زمان ساده تر شده و خواندن این آثار که گاه ممکن است برای درک معنایشان تقلا ی بیشتری کنیم، نیاز به همتی بلند دارد. به همین دلیل است که کارگزاران ادبی تلاش می کنند تا این فاصله را از میان بردارند و با نزدیک تر کردن زبان این کتاب ها به زبان امروزی و مدرن فارسی، مخاطبان جوان را با ادبیات کلاسیک کشور آشتی دهند. در میان آثار کلاسیک شعرای فارسی، عطار نیشابوری و کتاب «منطق الطیر» اش همواره جایگاه بلندی دارند. منطق الطیر که در قرن ششم هجری سروده شده، در زمان خود جزو آثار پیشرو و ساختار شکن محسوب می شده است. این مثنوی درباره تلاش پرنندگان عالم برای جستن رهبر و پادشاهی است تا عدالت را برقرار کند. پرنندگان در پی یافتن سیمرغ یا همان پادشاهشان هفت شهر عشق را می جویند و در نهایت از آن همه پرنده تنهاسی مرغ باقی می ماند. منطق الطیر سرشار است از حکایت و پند و تجربه تا بدانیم چیزی که در جستجویش هستیم درون خود مانده است.

آنچه در ادامه می خوانید صفحه ای است از کتاب منطق الطیر به اهتمام رحمت الله رضایی که حکایت های این مثنوی را به زبان امروزی ما گردآوری کرده تا دیگر بهانه ای برای نخواندن مثنوی شیرین عطار نداشته باشیم:

پرنندگان جهان دور هم گرد آمدند، تا مشکل بزرگی را حل کنند.



منطق الطیر
محمد بن ابراهیم
عطار
گردآوری:
رحمت الله
رضایی
نشر: خلاق



مشکشان این بود که آن‌ها در قلمروی خود پادشاهی نداشتند. پرندگان می‌خواستند پادشاهی داشته باشند تا همه زیر نظر و مطیع او باشند تا از ظلم و بیداد پرنده‌های شکاری و همین‌طور دیگر حیوانات در امان باشند. آن‌ها به هم می‌گفتند که «هیچ مملکتی بدون پادشاه نمی‌تواند باشد و اگر پادشاهی در بین ما نباشد ما نظم و ترتیبی در کارمان نخواهیم داشت.»

از میان پرندگان «دهد» از همه شوریده‌تر و بی‌قرارتر به نظر می‌رسید. او پرنده‌ای تیزهوش و دانا بود و برای بقیه در مورد پادشاه شروع به صحبت کرد. او ابتدا خود را معرفی کرد و گفت: «ای پرندگان دنیا، من هدهد هستم، همان پرنده‌ای که پیام‌رسان پیغمبر بزرگی مثل حضرت سلیمان بود. من نامه‌بر پیامبری هستم که سراسر زندگی‌اش سرشار از رستگاری و توحید بود. من از بسیاری از رازها آگاه هستم و می‌توانم شما را برای پیدا کردن پادشاه حقیقی کمک کنم.»

دهد گفت و گفت تا رسد به اینجا که گفت: «ما پادشاهی بسیار دانا و توانا داریم که او در پشت کوه قاف خانه دارد. نام این پادشاه سیمرغ است و او فرمانروای بدون چون و چرای تمام پرندگان است. اما ای پرندگان این را بدانید که تا رسیدن سیمرغ و خدمت به او راه بسیار زیادی وجود دارد، و بین ما و سیمرغ پرده‌هایی از نور و تاریکی قرار دارد. راه دور و درازی که دریاها و خشکی‌های زیادی را در بر می‌گیرد و مرد راه کسی است که دل شیر داشته باشد و

خستگی را به تنش راه ندهد. ای پرندگان، بدانید که اگر ما به سیمرغ برسیم سعادت و خوشبختی خود را تضمین کرده‌ایم ولی اگر او را پیدا نکنیم، زندگی بی‌هدف و بی‌معنایی داریم. پس ای دوستان بیایید تا به سمت کوه قاف برویم و آن پادشاه توانا و دانای سیمرغ را بیابیم.»





مردی به نام فردریک بکمن

چطور ورق زندگی نویسنده کتاب «مردی
به نام اوه» برگشت؟





فرحناز دهقی | زمانی که فردریک بکمن رمان «مردی به نام اوه» را برای چندین ناشر فرستاد، پاسخ‌ها چندان دلگرم‌کننده نبود و اغلب آن‌ها رمان را پس فرستادند. پس از آن بکمن با خود فکر کرد که شاید سرگذشت پیرمردی پنبجاه و نه ساله و تلاش‌های ناكامش برای پایان دادن به زندگی‌اش برای مردم هیچ جذابیتی ندارد. این نویسنده سی و پنج ساله که خارج از استکهلم زندگی می‌کند می‌گوید که یکی از همین ناشرها در نامه‌ای کوتاه در جواب رمانش نوشت: «ما رمان شما را پسندیدیم، فکر می‌کنیم قلم‌توانایی دارید، اما ظرفیت تبلیغاتی در آن ندیدیم.»

اما از آنجایی که نظرات متفاوت است، چهار سال بعد این کتاب منتشر می‌شود و در سراسر جهان نزدیک به سه میلیون نسخه از آن به فروش می‌رود. مردی به نام اوه داستان پیرمردی است که پس از فوت همسرش تلاش می‌کند خودکشی کند اما با روبه‌رو شدن با همسایه جدید ایرانی‌اش، هر بار تلاشش با شکست مواجه می‌شود. داستان زندگی اوه به اندازه‌ای برای مردم جذاب است که تاکنون به سی و هشت زبان از جمله عربی، ترکی، تایلندی، ژاپنی و فارسی ترجمه شده است و در کره جنوبی از خود رکوردی برجای گذاشته است. مدتی پس از موفقیت این رمان فیلمی با اقتباس از آن ساخته می‌شود و جوایز بسیاری می‌برد و در کنار فیلم فروشنده اثر اصغر فرهادی، کاندید بهترین فیلم خارجی جوایز اسکار نیز می‌شود. خود بکمن می‌گوید که هیچ نمی‌داند چرا این رمان توانسته به چنین موفقیتی برسد. پس از اقبال بلند آن، ناشر از بکمن خواست که دیگر رمان‌هایش را هم به آن‌ها بسپارد. کتاب بعدی او با نام «مادر بزرگم از من خواسته تا بگویم متأسف است» درباره دختری است که رابطه عمیقی با مادر بزرگش دارد و پس از مرگ او موظف می‌شود که نامه‌های مادر بزرگش را به مخاطبان‌شان برساند. این کتاب تاکنون نیم میلیون نسخه فروخته و به مدت بیست و شش هفته در صدر کتاب‌های پرفروش‌ترین کتاب‌های سوئد قرار گرفته بود.

بکمن پنج سال پیش، زمانی که برای مجله‌ای کار می‌کرد ایده نوشتن مردی به نام اوه را پیدا کرد. پیش از این او در زمان دانشجویی‌اش دانشگاه را رها کرد، در یک انبار غذا به عنوان راننده ماشین سنگین مشغول فعالیت شد و برای آنکه فرصت برای نوشتن داشته باشد، شیفت شب و روزهای آخر هفته را انتخاب کرد.

روزی یکی از همکارهای، در وب‌سایت‌شان مطلبی درباره دیدن مردی به نام اوه نوشت که موقع خرید بلیط در یک موزه هنری از شدت خشم به مرز انفجار رسیده بود تا آنکه همسرش وارد قضیه شد و ماجرا را فیصله داد.



بکمن می گوید: «همسرم این مطلب را خواند و نگاهی به من انداخت و گفت: «آینده ما اینطوری می شود.» من آدم چندان اجتماعی ای نیستم. در حرف زدن با مردم چندان تعریفی ندارم. دوستانم می گویند که تن صدایم همیشه یا روی یک است یا روی ده، نه چیزی میان این دو.»

پس از آن او در وبسایت کافه شروع به نوشتن از عصبانیت‌ها و از کوره در رفتن‌هایش کرد و آن‌ها را با عنوان «من مردی به نام اوه هستم» منتشر کرد. پس از مدتی متوجه شد که می‌تواند اوه را تبدیل به شخصیتی داستانی کند و رمانش را شکل بدهد. او معتقد است که اوه شبیه خودش است و چیزی که بیش از هر چیزی آن دو را اذیت می‌کند این است که مردم دلیل عصبانیتشان را متوجه نمی‌شوند.

پس از آنکه بکمن کار نوشتن رمان را تمام کرد آن را برای چندین ناشر فرستاد و جواب مثبتی از هیچ کدام نگرفت. او داستان را کنار گذاشت و به نوشتن زندگی‌نامه طنزی درباره چالش‌های والدین روی آورد. کتاب دوم تمام‌شده بود که بلاخره یک انتشارات سوئدی کتاب نخست او را پذیرفت. بکمن اصرار کرد که انتشاراتی هر دو رمان را با هم بخرد و به همین دلیل بود که هر دو کتاب او در یک روز منتشر شد.

در رمان مردی به نام اوه، حضور یک زن ایرانی همراه با دو دخترش که گاه به فارسی صحبت می‌کنند، پررنگ است. پروانه در این داستان یک زن قوی و بااراده و مهربان است که زرشک‌پلو با مرغ زعفرانی درست می‌کند و اغلب اوقات با شیرینی و خوراکی‌های مختلف از اوه پذیرایی می‌کند. رد پای فرهنگ ایرانی در داستان بکمن می‌تواند به دلیل ایرانی بودن همسر او باشد. و آنجا که شوهر سوئدی پروانه خطاب به اوه می‌گوید که ایرانی‌ها همیشه در خانه‌شان شیرینی دارند، به احتمال زیاد برخاسته از تجربه شخصی خود بکمن در برخورد با فرهنگ ایرانیان است.

با وجود فروش بالای آثارش و بر سر زبان‌ها افتادن نامش، بکمن اما هنوز به زندگی یک نویسنده مشهور اخت نکرده است: «همه به تو می‌گویند که چه نویسنده بزرگی هستی و می‌خواهند که با تو سلفی بگیرند و این وضعیت سالمی نیست چرا که از آن خوشت می‌آید. اما یا باید همچنان طوری بنویسی که انگار فقط بیست نفر مخاطبت هستند، یا آنکه خودت را گم کنی.»



مردی به نام اوه

نویسنده: فردریک بکمن
مترجم: حسین تهرانی
نشر: چشمه



نامه از سر وجد جمالزاده به دولت آبادی کلیدر بهترین رمانی است که خوانده‌ام

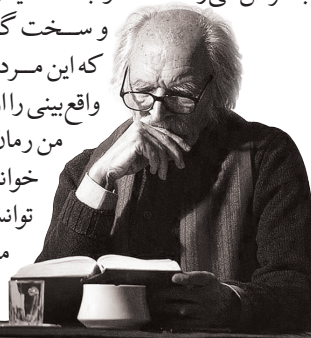
برای پی بردن به ابعاد شخصیتی و حرفه‌ای نویسندگان و شاعران، خواندن زندگینامه‌شان ساده‌ترین کار است. اما این نامه‌ها هستند که از حرف‌های ناگفته و خصوصی سرشارند. برای نخستین شماره این صفحه به سراغ نامه محمدعلی جمالزاده پدر داستان کوتاه فارسی رفته‌ایم که پس از خواندن رمان «کلیدر» خطاب به محمود دولت آبادی نوشته است:

ژنو

۲۴ مرداد ۱۳۶۲

با سلام و دعای کاملاً قلبی خدمت دوست گرامی هرگز نادیده ولی سخت پسندیده‌ام حضرت آقای محمود دولت آبادی سبزواری به عرض می‌رساند که دو جلد «کلیدر» رسید و مرا سرشار از مسرت و امتنان ساخت و سخت گرم مطالعه هستم و مدام بر تعجبم می‌افزاید که این مرد عزیز این همه فهم و ذوق بی سابقه و فکر و واقعی‌بینی را از کجا آورده است.

من رمان‌های زیادی خوانده‌ام. از غربی‌ها خیلی خواندم. تصور نمی‌کنم کسی به حد دولت آبادی توانسته باشد اینچنین شاهکار بیافریند. بر من مسلم است روزی قدر و قیمت «کلیدر» را خواهند دانست





و به زبان‌های زیادی ترجمه خواهد شد. روزی را می‌بینم که دولت آبادی عزیز ما جایزه نوبل را دریافت خواهد کرد.

البته ممکن است من پیرمرد آن روز نباشم. ولی اطمینان دارم ترجمه «کلیدر» به زبان‌های زنده دنیا دولت آبادی را به جایزه نوبل خواهد رساند. «کلیدر» برترین زمانی است که تاکنون خوانده‌ام.

محمود جان، محمود عزیزم، دلم می‌خواهد بتوانم آنچه را که با مطالعه کتاب‌های تو به خصوص «کلیدر» در می‌یابم نه تنها به هموطنان بلکه به تمام کسانی که به کارهای تو علاقه‌مند هستند بگویم. ولی می‌بینم خدا را شکر چنان می‌نماید که لااقل هموطنان با ذوق و با فهم خودشان دستگیرشان شده چنانکه در همین اواخر از دور و نزدیک به من نوشته‌اند که «کلیدر» را خوانده‌اند و آن‌ها هم مثل خود من غرقه تعجب هستند. من به قدری یادداشت برای تهیه مقاله برداشته‌ام که خودم گیج شده‌ام و منتظر فرصت هستم (زنم کمافی السابق مریض است و سخت احتیاج به مراقبت و مواظبت هر ساعت و حتی هر چند دقیقه دارد و خودم هم باز از نو دچار درد دندان هستم). باید در فرصت بهتر و طولانی‌تری بنویسم.

دولت آبادی عزیزم چندی پیش خواستید با تلفن با من صحبت بدارید. گوش من سنگین شده است و در تلفن صدا را درست نمی‌شنوم. زنم اسم شما را برایم گفت ولی درست دستگیرم نشد چه مطلبی به او گفتید. همین قدر که دیدم در فکر ارادتمندان هستید به راستی خوشحال شدم. چرا برایم کاغذ مفصل نمی‌نویسید. چرا خودداری می‌کنید. اگر به دوستی و حرف‌های من اعتقاد دارید باید تشریفات را به کنار بیاورید و قدری بیشتر با من درد دل کنید. امیدوارم وضع و روزگارتان رو به راه باشد و در دسر و عذاب رزق و روزی نداشته باشید. من به قدرت فکر و واقع‌بینی و سبک و شیوه داستان‌نویسی‌ات عقیده راسخ دارم. احساس می‌کنم که آدم با فکر و شرافتمندی هستید و فریب شهرت و حرف‌های پوک و پوچ مردم متملق و نفهم و مزخرف‌گو را نخواهید پذیرفت و راه خودتان را خواهید رفت. در هر صورت من شما را دوست می‌دارم و آرزو مندم همان باشد که دستگیرم شده است و می‌پندارم. خدایار و یاور و مددکارتان باشد.

با ارادتمندی و طلب توفیق صادقانه

سید محمد علی جمالزاده

چرا آدرستان را برایم تا به حال نداده‌اید؟



سالی که نکوست...

چطور اهداف سال پیش رو را بنویسیم؟

ناهید صباحی | همه ما در هر موقعیتی که هستیم چشم اندازی برای آینده مان متصور هستیم و اهدافی داریم. سال هاست که روانشناسان و مربیان زندگی می گویند که نوشتن اهداف و برنامه ریزی مهم ترین قدم در راه رسیدن به آن هاست. زمانی که هدفی را می نویسید بیشتر باورش می کنید و برای رسیدن به آن تلاش می کنید. تحقیقات مختلف نیز نشان داده که نوشتن هدف باعث می شود که آن ها را جدی تر بگیریم. از آنجایی که سال را تازه شروع کرده ایم بهترین زمان برای نوشتن اهدافمان همین الان است. اما برای ما که در نظام آموزشی مان تاکنون درباره برنامه ریزی و اولویت بندی اهدافمان هیچ آموزشی ندیده ایم، ممکن است شروع این کار چالش برانگیز





باشد. اما نگران نباشید و به خواندن ادامه دهید:

۱. خوب فکر کنید

اولین قدم برای نوشتن اهداف، شناخت دقیق آن‌هاست. باید هدف‌تان را بشناسید تا بدانید آن را چگونه بنویسید. بنابراین قبل از هر کاری ساعتی با خودتان خلوت کنید و به این فکر کنید که دوست دارید در زندگی چگونه انسانی باشید، به چه چیزهایی برسید و چه کارهایی انجام دهید. با خودتان روراست باشید، به رویاهایتان فکر کنید و از ترسیم اهداف سخت و بلندپروازانه ترسید. پس از آن اهداف درازمدت و کوتاه‌مدت خودتان را پیدا کنید.

۲. اولویت بندی کنید

اکنون لیستی از اهداف‌تان دارید که باید اولویت‌بندی شوند. حقیقت این است که همه‌ی ما در زندگی وقت محدودی داریم و نمی‌توانیم همه‌ی کارها را با هم انجام دهیم. بنابراین باید کارها و اهدافمان اولویت‌بندی کنیم. برای این کار اهداف‌تان را از پراهمیت‌ترین به کم‌اهمیت‌ترین مرتب کنید. اکنون می‌دانید که اول باید برای کدام هدف‌تان تلاش کنید.

۳. شرح و بسط دهید

حالا هر هدف را در یک خط خلاصه کنید و بالای صفحه‌ای بنویسید. توجه داشته باشید که برای هر هدف، یک صفحه در نظر بگیرید. پس از آن شروع به توضیح دادن هدف‌تان کنید. این توضیح می‌تواند شامل دلایلتان برای انتخاب آن، روش و راه‌های رسیدن به آن، سابقه‌ای از تلاش‌هایتان و... شود. در این صفحه می‌توانید عکسی از هدف یا آرزویتان بچسبانید تا تجسم عینی از آن باعث تقویت انگیزه‌تان شود.

۴. از جملات تاکیدی مثبت استفاده کنید

من نمی‌دانم که آیا چیزی به نام قدرت راز واقعا حقیقت دارد یا نه. اما تجربه‌ی شخصی‌ام نشان داده که هر جا از جملات مثبت و امیدوارکننده استفاده کردم انگیزه و تلاشم بیشتر شده است. اگر اهدافمان را مشخص کرده‌ایم و در نظر داریم



که تمام سعیمان را برای تحقق بخشیدنشان به کار بگیریم، هیچ دلیلی ندارد که به افکار منفی اجازه دهیم ناامیدمان کنند. امیدواری و مثبت فکر کردن کلید رسیدن به موفقیت است. بنابراین برای نوشتن توضیحات اهدافتان از جملات مثبت و امیدبخش استفاده کنید.

■ بازه زمانی مشخص کنید

یکی از ویژگی های مهم برنامه ریزی موفق این است که برای آن محدوده زمانی مشخص کنید. مثلاً ممکن است برای رسیدن به هدفی یک ماه زمان لازم داشته باشید و در یازده ماه دیگر بتوانید کار دیگری انجام دهید. در نظر گرفتن بازه زمانی به شما کمک می کند تا نهایت استفاده را از زندگی تان بکنید و از اتلاف وقتان جلوگیری کنید.

■ وظیفه گذاری کنید

در این مرحله باید اهدافتان را اجرایی کنید. یعنی آن ها را به صورت وظیفه در بیاورید. مثلاً اگر هدفتان آموختن یک ساز موسیقی است، وظایفی همچون: خرید ساز، ثبت نام در کلاس موسیقی، تمرین روزانه نواختن و... باید در برنامه ریزی شما گنجانده شود. این مرحله شامل قدم های کوچکی است که شما را به هدفتان نزدیک تر می کند.

■ کوله بار تان را ببندید

طی کردن مسیر رسیدن به هدف، خود یک مسافرت تمام عیار است. هر بار که هدفی را در نظر می گیرید و برای رسیدن به آن برنامه ریزی می کنید یک ماجراجویی تازه را آغاز کرده اید. بنابراین برای این سفر هم مانند هر سفر دیگری نیاز به کوله باری مجهز دارید. این کوله بار بسته به هدفتان متغیر است. به طور مثال اگر تصمیم گرفته اید در یک کلاس ورزش رزمی ثبت نام کنید، باید تجهیزات مناسب آن را محیا کنید و زمانی که تصمیم می گیرید در شغل تان ارتقا پیدا کنید نیاز به کوله باری متفاوت دارید. کاستی های تان را بنویسید و به این فکر کنید که چطور می توانید آن ها را تقویت کنید. ■



خرسی توی وان خانه‌مان

ماجراهای پدینگتون خرس محبوب ادبیات



سهیل نوری | خرس پدینگتون یکی از دوست‌داشتنی‌ترین شخصیت‌ها در ادبیات کودکان و نوجوانان است که برای اولین بار در سال ۱۹۵۸ توسط مایکل باند معرفی شد.

پدینگتون طی این سال‌ها با طراحی یگی فورتنام و دیگر تصویرگران در بیش از بیست کتاب حضور داشته و ماجراهای بامزه و جالبی را برای کودکان رقم زده است. او با آن کلاه کهنه از قلب پرو آمده و عاشق مارمالاد است و به طور اتفاقی توسط خانواده‌ای مهربان در یک ایستگاه قطار پیدا می‌شود و به همین راحتی صاحب یک اتاق گرم و نرم و خانواده می‌شود.

تاکنون کتاب‌های پدینگتون به بیش از سی زبان ترجمه شده و در سراسر جهان نزدیک به چهل میلیون نسخه فروخته است.





خرسی به نام
پدینگتون
مایکل باند
مترجم: بهمن دار
الشفایی
نشر: ماهی

«روزهای پریهایوی پدینگتون» و «پدینگتون در فانفار» اولین کتاب‌هایی بودند که از این مجموعه توسط نشر پدر در سال ۸۱ به فارسی ترجمه و عرضه شدند که البته اکنون اثری از آن‌ها در بازار نیست. «خرسی به نام پدینگتون: داستان خرسی که از اعماق کشور پرو آمد» کتاب دیگری بود که از این مجموعه به فارسی ترجمه می‌شد و حدود هشت سال بعد، انتشارات ماهی نیز ترجمه دیگری از همین کتاب را ارائه کرد. «باز هم پدینگتون» تاکنون آخرین کتابی است که از این مجموعه در بازار نشر ایران عرضه شده است. این کتاب بهار سال ۹۵ توسط بهمن دارالشفایی ترجمه شد و در انتشارات ماهی به چاپ رسید.



باز هم
پدینگتون
مایکل باند
مترجم: بهمن دار
الشفایی
نشر: ماهی

هر کدام از این کتاب‌ها شامل داستان‌ها و ماجراهایی از پدینگتون هستند که تجربه‌های او در روبه‌رو شدن با مترو و سوای، مراکز خرید بزرگ و... را نشان می‌دهند.

مجموعه کتاب‌های پدینگتون با به وجود آوردن موقعیت‌های متفاوت برای آموزش غیر مستقیم کودکان می‌تواند بسیار موثر باشد. ضمن آنکه لذت خواندن باز یگوشی‌های پدینگتون همراه خوبی برای اوقات فراغت کودکان خواهد بود.

مجموعه کتاب‌های پدینگتون با ترجمه بهمن دارالشفایی در فهرست بیستم کتاب لاک پشت پرنده موفق به دریافت پنج لاک پشت شدند. ■



PADDINGTON





جوجه اردک زشتی که نویسنده شد

فراز و فرود زندگی هانس کریستین آندرسن

پس از دهه‌ها فعالیت و نوشتن صدها داستان، روزی از او پرسیدند که چرا زندگینامه خودش را نمی‌نویسد؟ با شانه‌هایی افتاده به آهستگی گفت: «نوشته‌ام؛ جوجه اردک زشت داستان زندگی خودم است.»

بیش از دو قرن پیش در دوم آوریل سال ۱۸۰۵ هانس کریستین آندرسن در دانمارک متولد شد و از همان دوران کودکی به دلیل ویژگی‌های ظاهری مورد تحقیر و تمسخر دوستانش قرار گرفت و هرگز در مدرسه محبوب نبود. خانواده آندرسن ثروتمند نبودند اما با دربار دانمارک رابطه تجاری داشتند. به همین دلیل بود که آندرسن مورد لطف پادشاه قرار گرفت و مخارج تحصیلش توسط خانواده سلطنتی پرداخت شد.

در چهارده سالگی به کپنهاگ رفت تا بازیگری بیاموزد. مدتی بعد داستان‌نویسی را آغاز کرد اما آنچه از زبان معلمینش می‌شنید او را برای ادامه راهش دلسرد می‌کرد. با این وجود به کارش ادامه داد. ده سال بعد، در سال ۱۸۲۹ داستانی به نام «سفری پیاده از کانال هولمن تا نقطه شرقی آماگر» منتشر و توجه‌ها را معطوف خود کرد. بار دیگر حمایت خانواده سلطنتی به کمکش آمد و از طریق کمک هزینه‌ای که برنده شده بود به سفر سراسر اروپا رفت. ماحصل سفر پربار آندرسن، چندین رمان و داستان کوتاه و تجربه‌های جدید بود.

با وجود موفقیت‌هایی که آندرسن در داستان‌نویسی پیدا کرده بود، اما در جلب توجه کودکان چندان موفق نبود و اغلب خوانندگان آثارش، بزرگسالان بودند. بنابراین او تلاش کرد تمرکزش را میان دو



قصه‌های
هانس
کریستیان
آندرسن
نشر: در دانش
بهمن



دسته مخاطب کودک و بزرگسال تقسیم کند و به موازات هم برای آن‌ها داستان بنویسد. رفته رفته کودکان به کتاب‌های او روی خوش نشان دادند و داستان‌هایش محبوبیتی کم نظیر پیدا کرد. با ترجمه داستان‌های او به زبان‌های دیگر طرفدارانش کم کم جهانی شدند و به دنبال آن رابطه دوستانه‌ای میان چارلز دیکنز و او شکل گرفت که اغلب اوقات با یکدیگر، به دلیل مسافت زیاد میانشان، نامه‌نگاری می‌کردند.

طی ۷۰ سال زندگی، تلاش‌های آندرسن در نوشتن معطوف به چند ده داستان، رمان، سفرنامه، زندگینامه و شعر شد. همچنین توانست با پایه‌گذاری سبک داستان‌نویسی منحصر به فردش بر نویسندگان پس از خودش اثر بگذارد.

داستان‌های او برای کودکان تنها سرگرم‌کننده نیست و حاوی پیام‌ها و نکته‌هایی است که به آن‌ها مسیر درست زندگی کردن را می‌آموزد.

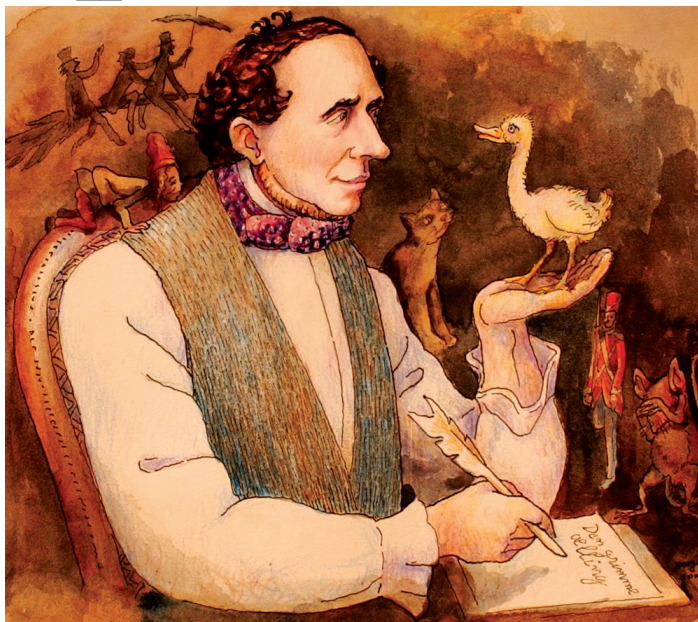
در چهارده سالگی به کپنهاگ رفت تا بازیگری بیاموزد. مدتی بعد داستان‌نویسی را آغاز کرد اما آنچه از زبان معلمینش می‌شنید او را برای ادامه راهش دل‌سرد می‌کرد. با این وجود به کارش ادامه داد. ده سال بعد، در سال ۱۸۲۹ داستانی به نام «سفری پیاده از کانال هولمن تا نقطه شرقی آماگر» منتشر و توجه‌ها را معطوف خود کرد.

“

پس از گذشت دو قرن

هنوز کودکان سراسر جهان مشتاقانه کتاب‌های او را می‌خوانند و داستان‌های خاطره‌انگیزش در حافظه جمعی مردم باقی مانده است. در سال ۲۰۰۶ پارکی در شانگهای مطابق با یکی از داستان‌های او تاسیس شد و تا کنون انیمیشن‌های بسیاری با اقتباس از داستان‌های او ساخته شده‌اند.

از معروف‌ترین داستان‌های او می‌توان به «پری دریایی کوچولو»، «بندانگشتی»، «جوجه اردک زشت»، «زندگی من»، «ملکه برفی»، «دخترک کبریت فروش» و «لباس جدید امپراتور» نام برد. داستان‌های آندرسن به ۱۵۰ زبان ترجمه شده است و همچنان میلیون‌ها نسخه از آن‌ها در سراسر جهان چاپ می‌شود. او حدود ۲۲۰



داستان تخیلی نیز نوشته است.

ضمن آنکه داستان ملکه برفی در سال ۲۰۱۳ به کارگردانی کریس باک و جنیفر لی و با حمایت کمپانی والت دیزنی، به صورت انیمیشن و با نام Frozen ساخته شد. انیمیشنی که میلیون‌ها دلار فروخت و شهرتی جهانی پیدا کرد.

در کپنهاگ به افتخار هانس کریستین اندرسن مجسمه‌ای از پری دریایی بر روی صخره‌ای در بندر کپنهاگ نهاده شده است. دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان دوم آوریل، زادروز اندرسن را روز جهانی کتاب نام نهاده است، و هر ساله در سراسر جهان جشن گرفته می‌شود.

این دفتر جایزه هانس کریستین اندرسن را نیز به پاس خدمات این نویسنده بزرگ از سال ۱۹۵۶ به پدیدآورندگان ادبیات کودک اهدا می‌کند. در سال ۲۰۰۵ به مناسبت دویستمین زادروز اندرسن در سراسر جهان مراسم باشکوهی از سوی نهاد‌های دولتی و غیردولتی جشن برگزار شد. ■

مجموعه کتاب‌های کلاسیک



جرج اورول - جان اشتاین بک - ارنست همینگوی - داستایوسکی و ...



جورج اورول



چلنیکم

فردور داستایوسکی



خورشید نیز طلوع می‌کند

ارنست همینگوی



داشتن و نداشتن

ارنست همینگوی



گتسبی کبیر

اسکات فیسی جرالد



ماه پنهان است

جان اشتاین بک



سفرنامه روسیه

جان اشتاین بک



انتشارات ناز

کتاب‌پرفروش ساندی تایمز

کتابی استثنایی که نحوه نگرش
جامعه را نسبت به درونگرایان تا ابد
زیر و رو خواهد کرد

گرچن روبین،
نویسنده کتاب پروژه شادی

سکوت

سوزان کین
ترجمه: روح‌الله صادقی

راز زندگی شاد این است که زیر نور مناسب قرار بگیرید،
برای بعضی‌ها نور صحنه جذاب است و برای عده‌ای
دیگر نور چراغ مطالعه روی میز. سال‌هاست که سکوت
درونگرایان، پشت همه‌مۀ برونگرایان پنهان شده است؛
غافل از آنکه دنیا به دست درونگرایانی چون استیو جابز،
آلبرت انیشتین، مارک زاکربرگ و... می‌چرخد که در
خلوت و سکوتشان به آفرینش مشغولند.
فارغ از هیاهوی جهان، «سکوت» را بخوانید،
درونگرایان حرف‌های تازه‌ای برایتان دارند.



استشارات فرهنگی روبین